

## بررسی کیفیت ترجمه از زبان واسطه با رویکرد متن‌مدارانه (مطالعه موردی ترجمه موسی بیدج از کتاب *Jesus the son of man*)

علی سعیداوی\*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۴

### چکیده

از گذشته تاکنون این سؤال مطرح بوده که آیا می‌توان متنی را از زبان واسطه ترجمه کرد و اصولاً آیا چنین ترجمه‌هایی قابل اطمینان است؟ برخی از صاحب‌نظران در صحت این‌گونه ترجمه‌ها تردید کرده‌اند. در این مقاله نویسنده به نقد رویکرد ترجمه از زبان واسطه می‌پردازد و بر همین اساس، کتاب «عیسی پسر انسان» ترجمه «موسی بیدج» را بررسی می‌کند. کتاب «عیسی پسر انسان» با عنوان اصلی «Jesus the son of man» یکی از آثار ادیب نامدار لبنانی، جبران خلیل جبران است که به زبان انگلیسی نوشته شده است. بیدج در شناسنامه ترجمه خود، ادعا کرده این کتاب را از متن انگلیسی ترجمه نموده است. این مقاله درصدد پاسخ‌دادن به این سؤال است که آیا بیدج به‌راستی این کتاب را از زبان انگلیسی ترجمه کرده یا وی آن را با واسطه و از زبان عربی به فارسی برگردانده است؟ برای پاسخ به این سؤال، نمونه‌هایی از ترجمه بیدج را در سه مبحث یعنی «ترجمه غیرمستقیم، اضافات و لغزش‌ها»، بررسی و تحلیل می‌کند و درنهایت به این نتیجه می‌رسد که بیدج این کتاب را یا از زبان عربی به فارسی برگردانده، یا اینکه آن را از اصل انگلیسی آن ترجمه کرده اما از ترجمه عربی کمک زیادی گرفته، به‌گونه‌ای که آثار آن در ترجمه وی به‌وضوح قابل مشاهده است. چراکه گاه مترجم از زبان واسطه به‌طور ناخودآگاه تحت تأثیر انحرافات ترجمه اول قرار می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه از زبان واسطه؛ موسی بیدج؛ عیسی پسر انسان.

## ۱. مقدمه

سخن درباره ترجمه از زبان واسطه، چیز جدیدی نیست. از گذشته تاکنون این سؤال مطرح بوده که آیا جایز است متنی را از یک زبان واسطه به زبانی دیگر برگرداند؟ در کتاب پنج‌کایانه یا پنج داستان آمده است که اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴)، سومین پادشاه سلسله گورکانی هند که ادیب و دانشمند نیز بوده، دستور داد کتاب کلیله و دمنه از سانسکریت به فارسی برگردانده شود؛ زیرا ترجمه‌های عبدالله بن مقفع، نصرالله منشی و انوار سهیلی را که از زبان واسطه انجام شده بود، نمی‌پسندید و آنها را نادرست می‌دانست. مصطفی خالقداد ترجمه این کتاب را بر عهده گرفت و آن را با عنوان پنج‌کایانه به چاپ رساند (هاشمی عباسی، ۱۳۱۳: ۴-۵).

طه حسین، نویسنده نامدار مصری ترجمه از زبان واسطه را برای زبان‌هایی که در خاورمیانه گستره کمتری دارند (مانند زبان آلمانی) جایز می‌داند. به اعتقاد وی اگر کسی اثری را از یک نویسنده آلمانی از زبان فرانسه برگرداند، می‌تواند ترجمه خود را با ترجمه انگلیسی همان اثر مقایسه کند و از صحت ترجمه خود اطمینان پیدا کند (طه حسین، ۱۹۸۱: ۲۲).

رضا سید حسینی ترجمه از زبان واسطه را قبول ندارد. ایشان در مقدمه‌ای که برای ترجمه خود از رمان تونیوکروگر اثر توماس مان نوشته، می‌گوید که همواره نگران صحت ترجمه این کتاب بوده چون آن را از ترجمه فرانسه و ترکی، به زبان فارسی برگردانده است. در نتیجه برای تطبیق آن با متن اصلی، متحمل زحمات زیادی شده و در نهایت به مترجمان جوان توصیه می‌کند آثار ادبی را از زبان اصلی ترجمه کنند (مان، ۱۳۸۸: مقدمه ۴).

امروزه ترجمه از زبان واسطه بسیار متداول شده است. برای مثال آثار نویسندگان نروژی مانند هنریک ایبسن و کنوت همسن، غالباً از زبان واسطه به فارسی یا عربی برگردانده شده‌اند و مترجمان برای رعایت اصل امانت‌داری در مقدمه ترجمه‌های خود بدین مطلب اشاره کرده‌اند. اما اشکال زمانی پیش می‌آید که مترجمی ادعا کند ترجمه خود را از زبان اصلی انجام داده، ولی مقایسه ترجمه با اصل آن، خلاف ادعای او را ثابت کند.

موسی بیدج مترجم نامدار این مرزوبوم است که تاکنون آثار زیادی را به چاپ رسانده و در سال‌های اخیر نیز ترجمه کتاب Jesus the son of man اثر جبران خلیل جبران را با عنوان

عیسی پسر انسان به بازار کتاب عرضه نموده که تا به امروز چندین بار تجدید چاپ شده است. بیدج در شناسنامه ترجمه خود ادعا کرده این کتاب را از متن اصلی آن (انگلیسی) به فارسی برگردانده است. حال در مقایسه ترجمه وی با اصل کتاب، خطاها و لغزش‌های زیادی ملاحظه می‌شود و جای بسی تعجب است که این خطاها و لغزش‌ها به‌عینه در ترجمه عربی این اثر از ثروت عکاشه، ادیب و وزیر فرهنگ اسبق مصر نیز دیده می‌شود. در این جستار، نگارنده درصدد یافتن پاسخی برای این دو سؤال است:

□ آیا بیدج ترجمه خود را با عنوان عیسی پسر انسان از زبان انگلیسی انجام داده یا با واسطه از ترجمه عربی آن یعنی ترجمه ثروت عکاشه به فارسی برگردانده است؟

□ ترجمه از زبان واسطه ممکن است موجب چه نوع انحرافات در متن مقصد شود؟ یکی از رویکردهای تحلیل و نقد متون ترجمه‌شده، رویکرد متن‌مدارانه است. در این رویکرد بخش‌هایی از متن مبدأ با ترجمه‌های آن در متن مقصد مقابله می‌شود. هدف از این مقابله، تحلیل واحدهایی از دو متن مبدأ و مقصد است که از لحاظ لغت‌شناسی و یا زبان‌شناسی تعریف شده‌اند (فرزاد، ۱۳۸۲: ۳۲).

نویسنده در این جستار با توسل به این رویکرد، دست به مقایسه‌ای سه‌گانه بین ترجمه بیدج و متن انگلیسی و همچنین ترجمه عربی ثروت عکاشه زده است. سپس نمونه‌هایی از ترجمه بیدج را در سه مبحث «ترجمه غیرمستقیم، اضافات و لغزش‌ها» بررسی و تحلیل می‌کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

هرچند در سال‌های اخیر، نقد ترجمه در رشته زبان و ادبیات عربی رونق گرفته، نویسنده این پژوهش در جست‌وجوی خود درباره نقدهایی که بر روی ترجمه‌های بیدج انجام شده، تنها یک پایان‌نامه با عنوان نقد و بررسی اشعار نزار قبانی نمونه ترجمه‌های رضا عامری و موسی بیدج یافت که الهام میرزایی، دانشجوی ارشد رشته مترجمی دانشگاه اصفهان در شهریور سال ۱۳۹۰

از آن دفاع نموده‌است. ولی مقاله یا پایان‌نامه‌ای با موضوع ترجمه از زبان واسطه پیدا نشد. در نتیجه کتاب عیسی پسر انسان ترجمه موسی بیدج برای اولین بار و با موضوع ترجمه از زبان واسطه در این جستار و در یک مقایسه سه‌گانه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

### ۳. ترجمه غیرمستقیم

ترجمه از گذشته تاکنون به دو نوع تقسیم شده‌است: ترجمه لفظی و ترجمه معنوی. با وجود اینکه امروزه برخی نظریه‌پردازان انواع دیگری را به این دو نوع اضافه نموده‌اند، اغلب صاحب‌نظران در بحث‌های نظری خود، از همین تقسیم دوگانه پیروی کرده‌اند؛ هرچند برای تعبیر خود از اصطلاحات دیگری بهره گرفته‌اند. برای مثال یوجین نایدا ترجمه را به صورتی و پویا تقسیم کرده‌است که ترجمه صورتی معادل ترجمه لفظی و ترجمه پویا معادل ترجمه معنوی است. وینه و داربلنه، دو نظریه‌پرداز کانادایی، آن را به مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرده‌اند. در اینجا نیز ترجمه مستقیم معادل لفظی و ترجمه غیرمستقیم معادل معنوی است (عنانی، ۲۰۰۵: ۶۳، ۸۷).

وینه و داربلنه همچون دیگر نظریه‌پردازان اعتقاد دارند تا زمانی که بتوان عبارتی را با توسل به ترجمه مستقیم یا لفظی به زبان مقصد برگرداند، بهتر است از ترجمه غیرمستقیم یا معنوی، استفاده نشود (همان: ۸۹). در مقایسه ترجمه بیدج با متن انگلیسی ملاحظه می‌شود وی برخی عبارات را با توسل به روش غیرمستقیم به زبان فارسی برگردانده‌است. حال آنکه دلیلی برای این کار وجود ندارد و می‌توانست با تقید به لفظ، آنها را به فارسی روان برگرداند. برای نمونه به این مثال‌ها توجه شود:

□ And I said, "Will you not have wine and bread with me?" (Gibran, 1997: 14)

گفتم: نمی‌خواهی در نان و شراب با من شریک شوی؟ (جبران، ۱۳۹۱: ۵۱)

می‌دانیم یکی از معانی فعل have خوردن یا آشامیدن است (حق‌شناس، ۱۳۸۳: ۷۳۱). اما در ترجمه بیدج این فعل به شریک‌شدن برگردانده شده‌است. اگر با کمی چشم‌پوشی این ترجمه را غیرمستقیم به حساب آوریم، و اشتباه‌بودن آن را نادیده بگیریم، این سؤال پیش می‌آید که آیا واقعاً لزومی برای این کار وجود داشت؟ وقتی مترجم می‌توانست با تقید به لفظ، جمله را این‌گونه ترجمه کند:

گفتم: آیا دوست نداری با من نان و شرابی بخوری؟ (جبران، ۱۳۸۲: ۲۹)

چرا باید به ترجمه غیرمستقیم متوسل شد؟ به نظر می‌رسد بیدج این عبارت را از ترجمه عکاشه به فارسی برگردانده است:

وقلت: **هلا شارکتني خبزي و نیبدي؟** (جبران، ۱۹۹۷: ۴۰).

□ But no other man ever walked the way He walked (Gibran, 1997: 17).

اما هیچ‌کس را سراغ نداشتیم که مثل او راه برود (جبران، ۱۳۹۱: ۵۵)؟

در اینجا نیز ملاحظه می‌شود بیدج عبارت را به گونه‌ای غیرمستقیم به فارسی برگردانده است. ترجمه فارسی، معنای جمله انگلیسی را در بر دارد اما برای برخی از الفاظ به‌کاررفته در ترجمه، معادلی در متن انگلیسی وجود ندارد. مانند ضمیر «ما» و فعل «سراغ‌نداشتن». حال آنکه دلیلی علمی برای این کار وجود ندارد و مترجم می‌توانست با تقید به لفظ، جمله را بدین گونه به فارسی برگرداند:

هیچ مردی همچون او راه نمی‌رفت (جبران، ۱۳۸۳: ۱۸).

به نظر می‌رسد تنها دلیل برای متوسل شدن بیدج به ترجمه معنوی در برگردان این جمله، واسطه قرار دادن ترجمه عکاشه است:

وما عرفنا غیره یخطو مثل خطوه فی السیر (جبران، ۱۹۹۷: ۴۲).

□ I knew not, but on that day the sunset of His eyes **slew the dragon in me**, and I became a woman, I became Miriam, Miriam of Mijdel.

(Gibran, 1997: 17).

فقط یک چیز را می‌دانم: اینکه از آن روز با غروب چشمانش آتش کینه درون من

خاموش شد و یک زن شدم. مریم شدم، مریم مجدلیه (جبران، ۱۳۹۱: ۵۵).

در این ترجمه ملاحظه می‌شود عبارت “slew the dragon in me” به صورت غیرمستقیم و به «آتش کینه درون من خاموش شد» ترجمه شده است. بیدج کلمه “dragon” را که به معنی اژدهاست (حق‌شناس، ۱۳۸۳: ۴۴۵)، به آتش کینه ترجمه کرده است. همچنین فعل “slew” را که

گذشته فعل "slay" و به معنی کشتن یا سر بریدن است (همان، ۱۵۶۸)، به خاموش کردن برگردانده است. ممکن است گفته شود سیاق زبان فارسی اقتضا می‌کند "dragon" به آتش کینه ترجمه شود که در نتیجه این تغییر باید "slew" به خاموش شدن برگردانده شود. چنین تحلیلی بسیار دور از ذهن است؛ زیرا اگر سیاق زبان فارسی چنین تغییری را می‌طلبید، مترجمان دیگری نیز که این کتاب را به فارسی برگردانده‌اند به چنین تغییری متوسل می‌شدند. حال آنکه این عبارت بدون هیچ تغییری و با تقیید به معنای ارجاعی کلمات به زبان فارسی روان برگردانده شده است:

نمی‌دانم، اما در آن روز غروب چشمانش هیولای درونم را کشت و من یک زن

شدم. میریام شدم. میریام مجدلیه (جبران، ۱۳۸۲: ۳۱).

اما می‌توان گفت ترجمه بیدج، قریب‌به‌یقین، حاصل ترجمه عربی عکاشه است:

شیئا واحدا أدريه في ذلك اليوم انطوت بغروب عينيه نار الحقد الكمين في نفسي

وصرت امرأة وصرت مریم، مریم المجدلیه (جبران، ۱۹۹۷: ۴۲).

□ But I say unto you, empty your ears of what you have heard (Gibran, 1997: 74).

اما من به شما می‌گویم همه آن حرف‌ها را از خود دور کنید (جبران، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

در اینجا نیز ملاحظه می‌شود بیدج ترجمه‌ای غیرمستقیم از بخش دوم جمله انگلیسی ارائه داده است و فعل "empty" را که به معنی خالی یا تهی کردن است (حق‌شناس ۱۳۸۳: ۴۹۰) به «دور کردن» برگردانده و عبارت فعلی "what you have heard" را به عبارت اسمی «همه آن حرف‌ها» ترجمه کرده است. هرچند این تصرف در معنای ژرف‌ساخت جمله لطمه‌ای وارد نکرده است اما بیدج می‌توانست از آن اجتناب کند و ترجمه خود را از لحاظ شکلی به متن مبدأ نزدیک‌تر سازد. در ترجمه نیک‌بخت مشاهده می‌شود وی در عین تقیید به ساختار جمله مبدأ توانسته ترجمه‌ای خوب از آن ارائه دهد:

اما من به شما می‌گویم گوش‌هایتان را از هر آنچه شنیده‌اید تهی کنید (جبران، ۱۳۸۲: ۹۳).

به نظر می‌رسد بیدج در ترجمه این جمله نیز به گونه‌ای تحت تأثیر ترجمه عکاشه قرار گرفته است:

غير أني أقول لكم... أبعادوا عن أسماعكم كل ما حدثوكم به (جبران، ۱۹۹۷: ۹۸).

تنها اختلافی که بین دو ترجمه بیدج و عکاشه وجود دارد در برگردان بخش آخر جمله انگلیسی است. عبارت "what you have hear" را عکاشه به «کل ما حدثوکم به» ترجمه کرده، حال آنکه بیدج بدون به‌کاربردن فعلی آن را به «همه آن حرف‌ها» ترجمه کرده‌است. شاید بیدج با این تصور که اگر با تقید به لفظ، چنین ترجمه کند که: «آنچه را که به شما گفته شد از خود دور کنید»، ترجمه، زیبایی لازم را نخواهد داشت. بنابراین از ترجمه‌کردن فعل "heard" صرف‌نظر و عبارت را به شکل غیرمستقیم ترجمه کرده‌است. درهرحال تشابه ترجمه بیدج و عکاشه در برگردان فعل "empty" قابل تأمل است.

□ They say I too swim against that current (Gibran, 1997: 150).

آنها می‌گویند که من هم برخلاف خواسته‌هایشان شنا می‌کنم (جبران، ۱۳۹۱: ۲۶۴).

در کتاب‌های لغت واژه "current" به جریان، جریان حوادث، خیزاب یا موج ترجمه شده‌است (حق‌شناس ۱۳۸۳: ۳۴۷). حال آنکه بیدج آن را به خواسته‌ها برگردانده‌است. هرچند مقصود نویسنده از به‌کاربردن آن توصیف جریان فکری و خواسته‌های گروه مخالف عیسی است، مترجم می‌توانست با پایبندی به لفظ آن را ترجمه کند؛ زیرا استفاده از اصطلاح «برخلاف جریان آب شناکردن» در زبان فارسی نیز متداول است. در فرهنگ کوچه می‌خوانیم: «برخلاف جریان آب شناکردن [یعنی] طریق مخالفت با افکار عامه یا مقاومت در برابر قدرت‌های اجتماعی را پیش گرفتن و از همراهی و هم‌داستانی با افکار جامعه یا نیروی حاکم تن‌زدن» (شاملو، ۱۳۷۸: ۴۴). نیک‌بخت نیز با استفاده از این اصطلاح این جمله را ترجمه کرده‌است:

آنها می‌گویند من هم برخلاف جریان آنها شنا می‌کنم (جبران، ۱۳۸۲: ۱۷۰).

به نظر می‌رسد در اینجا نیز بیدج تحت تأثیر ترجمه عربی بوده‌است:

وإنهم ليقولون إني أنا الآخر أسبح ضد ما يريدون (جبران، ۱۹۹۷: ۱۷۱).

## ۴. اضافات

از دیگر تکنیک‌هایی که مترجم برای هماهنگ کردن ترجمه خود با زبان مقصد بدان متوسل می‌شود، تکنیک اضافه است. در حقیقت مترجم به‌ناچار برای طبیعی و روان کردن متن در زبان مقصد دست به یک سری حذف و اضافات می‌زند و این برای جبران اختلافات نظام گفتمانی زبان‌ها ضروری است (صلح‌جو، ۱۳۸۸: ۲۸).

صاحب‌نظران، اضافه موجه را که معمولاً برای ایجاد روانی بیشتر در کلام صورت می‌گیرد، از جمله فنون اساسی در ترجمه به حساب می‌آورند و تنها اضافه بی‌دلیل را نقص ترجمه می‌دانند (کمالی، ۱۳۷۲: ۱۷).

در مقایسه ترجمه بیدج با متن انگلیسی ملاحظه می‌شود وی دست به اضافاتی زده‌است که در چهارچوب تعیین شده به وسیله نظریه پردازان قرار نمی‌گیرد و بدون اعمال آنها نیز ترجمه‌ها روان و خالی از اشکال خواهد بود. برای مثال در ادامه چند نمونه بررسی می‌شود:

□ He gave them the legacy of pain ere He Himself was put to death

(Gibran, 1997: 75).

اما پیش از آنکه مرگ او را بریابد، درد را برایشان به ارث گذاشت و توصیه کرد

(جبران، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

در اینجا بیدج فعل «توصیه کرد» را به ترجمه خود اضافه کرده‌است، در صورتی که در جمله انگلیسی معادلی برای آن وجود ندارد و حذف آن نه تنها لطمه‌ای به ترجمه وارد نمی‌کند، بلکه باعث روان شدن آن می‌شود. در ترجمه نیک‌بخت نیز ملاحظه می‌شود بدون اضافه کردن کلمه یا عبارتی، ترجمه‌ای روان از این جمله به عمل آمده‌است:

او پیش از آنکه بمیرد درد را میراث آنان قرار داد (جبران، ۱۳۸۲: ۹۴).

به نظر می‌رسد برای اضافه کردن این فعل در ترجمه بیدج توجه قانع‌کننده‌ای وجود ندارد، جز اینکه تحت تأثیر ترجمه عکاشه بوده‌است:

ولکنه قبل أن یختطفه الموت خلف لهم الألم إرثاً وأوصاهم به (جبران، ۱۹۹۷: ۱۰۰).

□ And suddenly I was as if naked, and I was shy (Gibran, 1997: 14).



ناگهان احساس کردم که در برابر او برهنه‌ام. از شرم سر به زیر انداختم (جبران، ۱۳۹۱: ۵۱).

در این ترجمه نیز ملاحظه می‌شود بیدج عبارت «سر به زیر انداختم» را به ترجمه اضافه کرده‌است، حال آنکه «I was shy» فقط شرمندگی را می‌رساند و دلالت بر سر به زیر انداختن نمی‌کند. همچنین معادلی برای عبارت «در برابر او» در متن انگلیسی وجود ندارد و بیدج آن را نیز اضافه نموده‌است. ممکن است گفته شود بر حسب عادت وقتی انسان احساس شرمندگی می‌کند، سر به زیر می‌اندازد و عبارت «در برابر او» از سیاق جمله برداشت می‌شود؛ در نتیجه اضافه کردن آن دو عبارت اشکال اساسی به ترجمه وارد نمی‌کند. باید گفت مسئله فقط در وارد شدن اشکال اساسی به ترجمه نیست، بلکه پایبندی به اصل امانت‌داری در ترجمه نیز اهمیت دارد. تا زمانی که مترجم بتواند با تقید به ساختار ترجمه مقبول و هماهنگ با زبان مقصد ارائه دهد نباید دست به اضافه بزند. در ترجمه این جمله با توجه به اینکه مترجم می‌توانست خود را به لفظ مقید کند و بگوید:

به‌ناگاه حس کردم که عریان هستم و از خود شرمگین شدم (جبران، ۱۳۸۳: ۱۷).

در نتیجه اضافه کردن بعضی عبارات، خالی از اشکال نیست. به نظر می‌رسد بیدج این عبارت را نیز از ترجمه عکاشه به فارسی برگردانده‌است؛ زیرا هر دو عبارت اضافه‌شده یعنی «سر به زیر انداختم» و «در برابر او» در ترجمه وی مشاهده می‌شود:

وفجأة خلتنی عاریة أمامه فأطرقته حياء (جبران، ۱۹۹۷: ۴۰).

□ For he gave them also the legacy of joy (Gibran, 1997: 75).

زیرا عیسی علاوه بر درد شادی و سرور برایشان به ارث گذاشته بود (جبران، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

درواقع تعدیل یا تغییر شکل که یکی از موارد آن حذف و اضافه است، از ارکان اساسی ترجمه است، به گونه‌ای که برخی ترجمه را عبارت از تغییر یک حالت یا شکل به حالت یا شکل دیگر، برای برگردان آن به زبان خود یا دیگری تعریف نموده‌اند (کبیری، ۱۳۸۸: ۷).

اما در ترجمه این جمله اضافه کردن عبارت «علاوه بر درد» ضرورت ندارد و بیدج بدون متوسل شدن به این کار می توانست ترجمه معادل و خوبی ارائه دهد و بگوید:

زیرا عیسی همچنین شادی و سرور را برایشان به ارث گذاشته بود.

به نظر می رسد این اضافه نیز تحت تأثیر ترجمه ثروت عکاشه بوده است:

فانقد خلف لهم مع میراث الألم الفرح والسرور (جبران، ۱۹۹۷: ۱۰۰).

□ I have seen Him gathering them into His hands and covering His face with the petals (Gibran, 1997: 83).

چه بسیار مواقع دیده بودم او را که این شکوفه ها را در کف دست جمع می کرد و

برگ های آن را روی صورتش می پاشید (جبران، ۱۳۹۱: ۱۶۱).

ملاحظه می شود که معادلی برای عبارت «چه بسیار مواقع» در متن انگلیسی وجود ندارد و بیدج آن را نیز به ترجمه اضافه نموده است. در عبارت انگلیسی و همچنین در عبارت های قبل از آن قرینه ای وجود ندارد که نشان دهد این کار یعنی جمع کردن شکوفه ها و پاشیدن آنها بر روی صورت بارها از عیسی مشاهده شده است. علاوه بر این به نظر نمی رسد سیاق زبان فارسی آن را اقتضا کند یا وجود آن تأثیری در روانی جمله داشته باشد و گرنه نیکبخت نیز مجبور به اضافه کردن آن می شد، حال آنکه بدون اقدام به این کار ترجمه ای خوب و روان از این عبارت ارائه داده است:

دیده بودم که آن شکوفه ها را جمع می کند و روی خود را با گلبرگ هایش

می پوشاند (جبران، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

درحقیقت اضافه نمودن این عبارت باعث می شود معنای جدیدی به جمله اضافه شود که چه بسا مدنظر نویسنده نیست. درنهایت باید گفت بیدج به احتمال زیاد به تبعیت از ترجمه عربی اقدام به اضافه کردن این عبارت نموده است:

وما أكثر ما رأيتہ یجمعها فی کفیه وینثر ورقاتها علی وجهه (جبران، ۱۹۹۷: ۱۰۸).

□ But He did not turn His face, and He did not look at me. And I hated Him (Gibran, 1997: 13).

اما عیسی به طرف من نیامد و نگاه هم نکرد. از او بدم آمد و کینه‌اش را به دل

گرفتم (جبران، ۱۳۹۱: ۴۹).

جمله دوم متن انگلیسی یعنی "And I hated Him" حاوی یک فعل است "hate" که به معنی متنفر شدن و بیزار بودن است (حق‌شناس ۱۳۸۳: ۷۲۹)، در صورتی که معادل آن در ترجمه بیدج مشتمل بر دو فعل است «بد آمدن» و «به دل گرفتن». در واقع مترجم عبارت «کینه‌اش را به دل گرفتم» را به ترجمه اضافه نموده است. زبان فارسی این امکان را به مترجم می‌دهد که گاهی برای زیباتر کردن جملات یک یا چند مرادف را به هم عطف دهد (کمالی، ۱۳۷۲: ۱۷)، برای مثال در اینجا مترجم می‌توانست بگوید «متنفر و بیزار شدم» و با این کار افزایش واژگانی منجر به افزایش معنایی نخواهد شد. حال آنکه در اضافه بیدج منجر به اضافه معنایی شده است. زیرا دو فعل «بد آمدن» و «به دل گرفتن» مرادف نیستند. در نتیجه اضافه کردن این عبارت نمی‌تواند دلیل علمی و منطقی داشته باشد و به نظر می‌رسد در ترجمه این جمله نیز مترجم از عکاشه پیروی کرده است:

غیر آنه لم یقبل علی بوجهه ولم ینظر إلی ولقد کرهته فحقدت علیه (جبران، ۱۹۹۷: ۱۳۷).

اضافه بر این، به نظر می‌رسد ترجمه بیدج حاوی اشکال دیگری است که به احتمال زیاد تحت تأثیر ترجمه عربی بوده است. جمله اول متن انگلیسی مشتمل بر دو فعل "turn" و "look" است. اولی که با "His face" آمده به معنی روی برگرداندن و دومی به معنی نگاه کردن است که از نظر بلاغی مناسب هم هستند. در ترجمه عربی نیز عکاشه از دو فعل «أقبل بوجهه» یعنی روی برگرداندن و «نظر» یعنی نگاه کردن برای ترجمه دو فعل انگلیسی بهره برده است که از نظر هم‌نشینی هماهنگ هستند. حال آنکه بیدج در ترجمه فعل اول یعنی «أقبل» متعلق فعل «بوجهه» را در نظر نگرفته و فقط خود فعل را که به معنی پیش آمدن و نزدیک شدن است (آذرنوش ۱۳۹۳: ۸۲۵)، ترجمه نموده و در نهایت جمله‌ای با دو فعل ناهمگون «آمدن و نگاه کردن»

تشکیل شده است که از لحاظ بلاغی خالی از اشکال نیست؛ زیرا به طور طبیعی انسان اول رو برمی گرداند بعد نگاه می کند نه اینکه جلو می آید بعد نگاه می کند.

## ۵. لغزش ها

هر مترجمی هرچند ماهر و توانمند باشد ممکن است در کار خود دچار لغزش شود. در مقایسه ترجمه بیدج با متن انگلیسی لغزش هایی ملاحظه می شود که به نظر می رسد تحت تأثیر ترجمه عربی بوده است که در این قسمت از مقاله در دو بخش به آنها پرداخته خواهد شد.

الف) لغزش های متأثر از لغزش های ترجمه عربی.

ب) لغزش های ناشی از برداشت های نادرست از ترجمه عربی.

### الف) لغزش های متأثر از لغزش های ترجمه عربی

□ It was late summer when He and three other men first **walked** upon that road yonder (Gibran, 1997: 53).

اواخر تابستان بود که او برای اولین بار، در آن راه با سه نفر دیگر دیدار کرد

(جبران، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

این جمله بخشی از داستان چوپانی از جنوب لبنان است که درباره عیسی سخن می گوید. بنابر سخن وی و آنچه از سیاق کلام برمی آید عیسی به همراه سه نفر از یارانش برای اولین بار از راهی گذر می کردند. حال آنکه بیدج عبارت را به گونه ای برگردانده که نشان می دهد آن سه نفر در راه با عیسی ملاقات می کنند، درواقع بیدج فعل "walked" را «دیدار کرد»، ترجمه کرده است. حال آنکه در کتاب های لغت چنین معنایی برای این فعل ذکر نشده (حق شناس ۱۳۸۳: ۱۸۷۶) و به نظر نمی رسد مؤلف نیز در این عبارت چنین معنایی از به کار بردن آن مدنظر داشته است. درواقع قرینه ای برای آن وجود ندارد. در ترجمه نیک بخت نیز ملاحظه می شود این فعل به گذشتن ترجمه شده است و معنای دیدار کردن را از آن برداشت نکرده است:

اواخر تابستان بود که او به همراه سه تن از یارانش از آن راه می گذشت (جبران، ۱۳۸۲: ۶۹).

به نظر می‌رسد بیدج در ترجمه این جمله تحت تأثیر اشتباه عکاشه در برگردان این فعل قرار گرفته‌است:

كان الصيْف يؤذِن بالرحيل عندما التقى هو وثلاثة رجال آخرين للمرة الأولى على

ذلك الطريق (جبران، ۱۹۹۷: ۷۸).

□ Out of His heart there flew countless singing **birds** to the north and to the south (Gibran, 1997: 83).

ترانه‌های بی‌شمار او از قلبش برمی‌خاست و پروازکنان و آوازخوان به سوی شمال

و جنوب می‌رفتند (جبران، ۱۳۹۱: ۱۶۰).

در اینجا ملاحظه می‌شود بیدج “singing birds” را به «ترانه‌های» برگردانده که درحقیقت اشتباه محض است. زیرا معادل ارجاعی آن پرندگان آوازخوان است (حقوق‌شناس ۱۳۸۳: ۱۲۲، ۱۵۵۶)، و این معنی با پرواز به سمت شمال و جنوب بیشتر تناسب دارد تا ترانه‌ها. در ترجمه نیک‌بخت می‌بینیم “singing birds” با در نظر گرفتن معنای ارجاعی یعنی پرندگان آوازخوان برگردانده و ترجمه مقبولی از آن ارائه داده‌است:

پرندگان آوازخوان بسیاری از قلبش به شمال و جنوب پرواز می‌کردند (جبران، ۱۳۸۲: ۱۰۱).

حال این سؤال مطرح می‌شود که این اشتباه چگونه به ترجمه بیدج سرایت کرده‌است؟ جواب را در ترجمه عکاشه می‌یابیم:

وعن قلبه انطلقت محلقة مغردة أناشيد التي لاتحصى نحو الشمال و نحو الجنوب

(جبران، ۱۹۹۷: ۱۰۸).

ب) لغزش‌های ناشی از برداشت‌های نادرست از ترجمه عربی

□ Even as a cloud above the earth that would descend to refresh the earth (Gibran, 1997: 112).

مثل ابری بود که زمین را پوشانده بود و زمین دلش می‌خواست این ابر بر او بیارد

و سرزنده‌اش کند (جبران، ۱۳۹۱: ۲۰۷).

بیدج در ترجمه این جمله فعل «دلش می‌خواست» را به زمین نسبت داده‌است، حال آنکه معادل آن در جمله انگلیسی یعنی «would» به ابر «cloud» برمی‌گردد. در جمله انگلیسی نیز هیچ‌گونه ابهامی وجود ندارد که باعث انحراف ذهن خواننده شود و فعل «would» را به زمین «earth» نسبت دهد. پس چرا بیدج این فعل را به زمین نسبت داده‌است؟ به نظر می‌رسد لغزش وی از اشتباه خواندن ترجمه عربی نشئت می‌گیرد:

كأنه سحابة تغشى الأرض توّء لو تساقط عليها مطرا لتنعشها (جبران، ۱۹۹۷: ۱۳۷).

در ترجمه عربی ابهام وجود دارد. فاعل فعل «تود» هم می‌تواند زمین باشد و هم ابر و بیدج آن را به زمین نسبت داده‌است. در صورتی که در متن انگلیسی همان‌طور که قبلاً گفته شد ابهامی وجود ندارد و فعل به ابر برمی‌گردد.

□ And my **slave**, the Egyptian, came to me and said (Gibran, 1997: 14).

همسایه مصری من آمد و گفت (جبران، ۱۳۹۱: ۵۰).

کلمه «slave» در لغت‌نامه‌های انگلیسی به معنی غلام، بنده، برده، و اسیر آمده (حق‌شناس ۱۳۸۳: ۱۲۲). حال آنکه بیدج به اشتباه آن را همسایه ترجمه کرده‌است. به نظر می‌رسد این اشتباه نیز از درست نخواندن ترجمه عربی نشئت می‌گیرد:

وجاءت جاريتي المصرية لتقول لي (جبران، ۱۹۹۷: ۳۸).

به احتمال زیاد بیدج «جاريتي المصرية: کنیز مصری‌ام» را «جاريتي المصرية: همسایه مصری‌ام» خوانده و در نهایت منجر به لغزش وی در برگردان این جمله شده‌است.

□ And when Stephen fell to earth he outstretched his arms as if he would die as his Master had died (Gibran, 1997: 75).

استفانوس وقتی به زمین افتاد، دست‌هایش را گشوده بود انگار که می‌خواهد با

سرورش حرف بزند (جبران، ۱۳۹۱: ۱۴۷، ۱۴۸).

کدام کلمه یا عبارت در جمله انگلیسی دلالت بر حرف‌زدن یا صحبت کردن می‌کند که باعث شده‌است مترجم از این فعل استفاده کند؟ در واقع کلمه یا عبارتی در جمله انگلیسی وجود

ندارد که دلالت بر حرف زدن یا صحبت کردن می‌کند. آنچه نویسنده در این جمله درصدد بیان آن بوده توصیف حالت استفانوس هنگام افتادن به زمین است. استفانوس وقتی بر زمین افتاد دستان خود را گشود و با این کار می‌خواست از سرور خود - مسیح - هنگام مردن تقلید کند. حال این سؤال پیش می‌آید که فعل حرف زدن از کجا آمده‌است؟ نگاهی به ترجمه عربی ممکن است راهگشا باشد:

وحینما وقع اسطفانوس علی الأرض بسط ذراعیه یرید أن یحکمی سیده فی ممانه

(جبران، ۱۹۹۷: ۱۰۰).

به نظر می‌رسد بیدج در برگردان فعل «یحکمی» در ترجمه عکاشه دچار لغزش شده‌است. این فعل از ریشه حکمی و به معنی تقلیدکردن و الگوبرداشتن نیز آمده‌است (آذرنوش ۱۳۹۳: ۲۱۳)، و در ترجمه عربی به همین معنی به کار رفته و به معنی صحبت کردن نیست.

□ It was like night without darkness, and like day without the noise of day

(Gibran, 1997: 112).

چهره‌اش از شبی حرف می‌زد که تاریکی در آن راه نداشت و از روزی که هیاهوی

روز آرامش آن را برهم نمی‌زد (جبران، ۱۳۹۱: ۲۰۷).

در این ترجمه ملاحظه می‌شود بیدج فعل “like” که در کتاب‌های لغت به معنی شبیه‌بودن و همانندشدن آمده‌است (حق‌شناس ۱۳۸۳: ۹۳۴)، به حرف زدن ترجمه شده‌است. حال آنکه مقصود نویسنده تشبیه چهره عیسی به شبی است که بدون تاریکی است. در ترجمه سرحدی می‌خوانیم:

چهره‌اش همچون شبی بود که تاریکی در خود ندارد (جبران، ۱۳۸۳: ۷۳).

ظاهراً لغزش بیدج در ترجمه جمله قبلی در اینجا نیز تکرار شده و آن، برداشت نادرست از فعل «یحکمی» در ترجمه عکاشه است:

لقد کان یحکمی لیلاً لا یغشاه ظلام ونهاراً لاتعکره جلبه النهار (جبران، ۱۹۹۷: ۱۳۷).

□ And why should the milk of my breast be forgotten for a fountain not yet tasted? (Gibran, 1997: 89).

از طرفی پسر چه طور شیرم را فراموش می‌کند و به چشمه‌ای طمع می‌کند که

شیری از آن ننوشیده‌است؟ (جبران، ۱۳۹۱: ۱۷۱).

این جمله بخشی از داستان بیوه‌زنی است که تنها فرزندش او را رها کرده و به حواریون عیسی پیوسته‌است. ملاحظه می‌شود جمله انگلیسی از دو بخش "be forgotten" و "tasted" تشکیل شده که هر دو مجهولند. می‌دانیم ساختار زبان فارسی بیشتر به سمت جملات معلوم تمایل دارد (لاهورتی، ۱۳۷۴: ۳۵)، در نتیجه اگر بخواهیم جمله مجهولی را تبدیل به معلوم بکنیم باید فاعل جمله ظاهر شود. در بخش اول یعنی "be forgotten" فاعل، پسر بیوه‌زن است و درست برگردانده شده‌است. اما فعل دوم یعنی "tasted" فاعلش مشخص نیست. در نتیجه اگر اصرار بر ترجمه کردن آن به صورت معلوم است باید این گونه برگردانده شود: «برای چشمه‌ای که هنوز کسی طعم آن را نچشیده‌است». حال آنکه بیدج به اشتباه فعل دوم را نیز به پسر بیوه‌زن نسبت داده‌است. به نظر می‌رسد این اشتباه ناشی از اشتباه وی در خواندن فعل «يُذَقُّ» در ترجمه عکاشه است:

وكيف ينسى ابني لبن ثدي طامعا في نبع لما يُذَقُّ حليباً بعد؟ (جبران، ۱۹۹۷: ۱۱۴).

گویا بیدج فعل «يُذَقُّ» را به صورت معلوم خوانده و به پسر بیوه‌زن نسبت داده، حال آنکه فعل مجهول است و فاعل آن می‌تواند هر کسی باشد. علاوه بر موارد یادشده می‌توان به کلمه «شیر» نیز اشاره کرد. در جمله انگلیسی این کلمه فقط به پستان "breast" نسبت داده شده و برای چشمه "fountain" به کار نرفته‌است. حال آنکه در ترجمه بیدج و تحت تأثیر ترجمه عربی، آن را برای هر دو به کار برده‌است.

## ۶. نتیجه‌گیری

□ هر چند تأثیرپذیری بیدج از ترجمه ثروت عکاشه به مثال‌های یادشده ختم نمی‌شود و نویسنده در مقایسه خود با نمونه‌های زیادی روبه‌رو شده که حاکی از واسطه قرار دادن ترجمه عربی است اما در این جستار مختصر نمی‌توان به همه آنها پرداخت. به نظر می‌رسد مثال‌های



یادشده و تحلیل آنها ثابت می‌کند بیدج در ترجمه خود تحت تأثیر ترجمه عربی بوده‌است. حال این تأثیر از دو حالت خارج نیست:

□ اینکه بیدج این کتاب را به طور کامل از ترجمه عربی آن به فارسی برگردانده‌است که در این صورت نباید در شناسنامه کتاب ادعا می‌کرد که ترجمه از انگلیسی انجام شده‌است. همچنین در مقدمه خود باید بدان اشاره می‌کرد تا ثابت شود به اصل امانت‌داری پایبند بوده‌است.

□ بیدج کتاب را از اصل انگلیسی آن به زبان فارسی برگردانده اما از ترجمه عربی کمک زیادی گرفته به گونه‌ای که بسیاری از تغییر و تحولاتی که ثروت عکاشه بدان‌ها دست زده و همچنین لغزش‌های وی در ترجمه بیدج ملاحظه می‌شود. در این حالت نیز بیدج باید در مقدمه خود به کمک گرفتن از ترجمه عکاشه اشاره می‌کرد تا اصل امانت‌داری در ترجمه را نیز بجا آورده باشد اما بیدج به این موضوع اشاره‌ای نکرده‌است.

علاوه بر این از دیگر نتایجی که از جستار حاصل می‌شود این است که مترجم در برگردان از زبان واسطه ممکن است به طور ناخواسته تحت تأثیر اعمال سلیقه‌ها یعنی حذف و اضافات نابجا، ترجمه‌های آزاد غیرضروری و همچنین لغزش‌های مترجم اول قرار گیرد. بر این اساس اگر مترجمی مجبور شود کتابی را از زبان واسطه برگرداند باید سخت احتیاط کند تا تحت تأثیر انحرافات و حتی سبک و سیاق مترجم اول قرار نگیرد.

## کتابنامه

### الف) عربی

- البعلبکی، منیر (۲۰۰۴)، المورد قاموس انكليزي عربي، دارالعلم للملایین.  
 جدیر، محمد (۲۰۱۳)، في ممارسة الترجمة، الطبعة الأولى، دمشق: دار الفرق.  
 حسین، طه (۱۹۸۱)، ألوان، الطبعة السادسة، القاهرة: دارالمعارف.  
 خليل جبران، جبران (۱۹۹۹)، عيسى ابن الإنسان، مترجم: ثروت عكاشة، الطبعة السادسة، دار الشروق.  
 عناني، محمد (۲۰۰۵)، نظرية الترجمة الحديثة الطبعة الثانية، مكتب لبنان ناشرون، الطبعة.

### ب) فارسی

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۳)، فرهنگ معاصر (عربی به فارسی)، چاپ شانزدهم، تهران: نی.  
 البعلبکی، ریحی (۱۳۸۵)، فرهنگ عربی فارسی المورد، مترجم: محمد مقدس، چاپ یکم، تهران: امیرکبیر.  
 حق شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۷۸)، فرهنگ معاصر هزاره، انگلیسی - فارسی.  
 خليل جبران، جبران (۱۳۸۲)، عيسى پسر انسان، مترجم: محسن نیک‌بخت، چاپ اول، تهران: علم.  
 خليل جبران، جبران (۱۳۸۳)، عيسى پسر انسان و بال‌های شکسته، مترجم: محسن نیک‌بخت، چاپ دوم، تهران: علم.  
 خليل جبران، جبران (۱۳۸۳)، عيسى فرزند انسان، مترجم: مهدی سرحدی، چاپ اول، تهران: کلیدر.  
 خليل جبران، جبران (۱۳۹۱)، عيسى پسر انسان، مترجم: موسی بیدج، چاپ سوم، تهران: افق.  
 خليل جبران، جبران (۱۳۹۲)، پیامبر و دیوانه، مترجم: نجف دریابندری، چاپ هفتاد و ششم، تهران: کارنامه.  
 شاملو، احمد (۱۳۷۸)، کتاب کوچه، جلد اول، حرف آ، تهران: مازیار.  
 صلح‌جو، علی (۱۳۸۸ش)، گفتمان و ترجمه، چاپ پنجم، تهران: مرکز.  
 کبیری، قاسم (۱۳۸۸ش)، اصول و روش ترجمه، تهران: راهنما.  
 مان، توماس (۱۳۸۸)، تونیو کروگر، مترجم: رضا سید حسینی، چاپ پنجم، تهران: هاشمی.

هاشمی عباسی، مصطفی خالقداد (۱۳۱۳)، *پنجاکیانه یا پنج داستان*، تصحیح و توضیح: جلالی نائینی، عابدی، و تاراچند، تهران: اقبال.

### مقالات

فرزاد، فرزانه (۱۳۸۲ش)، «چهارچوب نظری برای نقد ترجمه»، *مطالعات ترجمه*، سال اول، شماره سوم.  
کمالی، محمدجواد (۱۳۷۲)، «حذف و اضافه در ترجمه»، *مترجم*، شماره یازدهم و دوازدهم، پاییز و زمستان.  
لاهوئی، حسین (۱۳۷۴)، «ترجمه جملات مجهول انگلیسی به فارسی و حرف اضافه by در این جملات»، *مترجم*، شماره نوزدهم.

### پ) انگلیسی

Kahlil Gibran (1997), *Jesus the son of man*, Published by the penguin Group, England London.

## دراسة في كيفية الترجمة عبر لغة وسيطة وفقاً لمنهج النص التطبيقي نموذجاً (ترجمة موسى بيدج لكتاب Jesus the son of man)

على سعيداوى\*

استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلى سينا، همدان

### الملخص

الحديث حول الترجمة من لغة وسيطة واشكالياتها ليس بالأمر الجديد. فمنذ قدم الزمان ناقش المنظرون وأصحاب هذا الفن موضوع الترجمة عبر لغة وسيطة. وبعضهم رفض هذا النوع من الترجمة ولم يجزه أصلاً. أما البعض الآخر فقد جوزه في بعض اللغات. قام المؤلف في هذا المقال بمعالجة هذا الموضوع وقد اختار لبحثه ترجمة موسى بيدج لكتاب عيسى ابن الإنسان "Jesus the son of man" وهو من الكتب التي ألفها جبران خليل جبران باللغة الإنجليزية. لاحظ مؤلف أن هناك شبهة كبيرة بين ترجمة موسى بيدج الفارسية وترجمة ثروت عكاشة العربية لهذا الكتاب. وهذه الشبهة تثبت أن بيدج قام بترجمة الكتاب عبر اللغة العربية ولم يترجمه من الإنجليزية مباشرة. قد طرح المؤلف في بداية المقال سؤالين؛ الأول: هل يمكننا أن نعتمد على الترجمات التي تجري عبر لغة وسيطة؟ الثاني: ما هي الانحرافات التي يمكن تحدث في الترجمات التي تجري عبر لغة وسيطة؟ ثم اختار بعض العبارات من ترجمة بيدج وراح يقارنها بالنص الإنجليزي من جانب وبترجمة عكاشة من جانب آخر وهو يعالجها من ثلاثة زوايا، الترجمة غير المباشرة، الإضافات والأخطاء وفي النهاية خلص إلى نتيجة وهي، أن الترجمات التي تجري عبر لغات وسيطة لا يمكن أن نعتمد عليها لأن المترجم الثاني لا بد سيتأثر بآراء المترجم الأول وتصرفاته وربما بعضها لا يقع في الحدود التي رسمها المنظرون.

الكلمات الرئيسية: الترجمة عبر لغة وسيطة؛ موسى بيدج؛ عيسى ابن الإنسان.